

علم أصول الفقه

۵۷

۹-۱۲-۹۰ مبادئ مختص تصديقي

دراسات الاستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

الاستخارة

• ٢ وَ بِإِسْنَادِهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَمْرًا فَلَا يُشَاوِرَنَّ فِيهِ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ حَتَّى يَبْدَأَ فَيُشَاوِرَ اللَّهَ قُلْتُ وَ مَا مُشَاوَرَةٌ اللَّهِ قَالَ يَبْدَأُ فَيَسْتَخِيرُ اللَّهَ فِيهِ أَوَّلًا ثُمَّ يُشَاوِرُ فِيهِ فَإِنَّهُ إِذَا بَدَأَ بِاللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَجْرَى اللَّهُ لَهُ الْخَيْرَةَ عَلَى لِسَانِ مَنْ يَشَاءُ مِنَ الْخَلْقِ

«٢»

الاستخارة

• (١) اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَآلِهِ، وَاقْضِ لِي بِالْخَيْرَةِ (٢) وَ
 اللَّهُمَّ مَعْرِفَةَ الْاِخْتِيَارِ، وَاجْعَلْ ذَلِكَ ذَرْبَةً إِلَى الرِّضَا بِمَا قَضَيْتَ لَنَا وَالتَّسْلِيمَ لِمَا
 حَكَمْتَ فَأَرْحُ عَنَّا رَبِّ الرِّبَابِ، وَأَيِّدْنَا بِيَقِينِ الْمُخْلِصِينَ. (٣) وَ لَا تَسْمُنَا عَجْزَ
 الْمَعْرِفَةِ عَمَّا تَخَيَّرْتَ فَتَنْعِمَ قَدْرَكَ، وَ نَكْرَهُ مَوْضِعَ رِضَاكَ، وَ نَجْنَحَ إِلَى التِّي هِيَ
 أَبْعَدُ مِنْ حُسْنِ الْعَاقِبَةِ، وَ أَقْرَبُ إِلَيَّ ضِدُّ الْعَاقِبَةِ

• (٤) حَبِّبْ إِلَيْنَا مَا نَكْرَهُ مِنْ قَضَائِكَ، وَ سَهِّلْ عَلَيْنَا مَا نَسْتَصْعَبُ مِنْ حُكْمِكَ (٥) وَ
 اللَّهُمَّ الْاِنْقِيَادَ لِمَا أُوْرِدْتَ عَلَيْنَا مِنْ مَشِيَّتِكَ حَتَّى لَا نُحِبَّ تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ، وَ لَا
 تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ، وَ لَا نَكْرَهُ مَا أَحْبَبْتَ، وَ لَا نَتَّخِرَ مَا كَرِهْتَ. (٦) وَ اخْتِمْ لَنَا بِالتِّي
 هِيَ أَحْمَدُ عَاقِبَةٍ، وَ أَكْرَمُ مَصِيرَاءٍ، إِنَّكَ تَفِيدُ الْكَرِيمَةَ، وَ تَعْطِي الْجَسِيمَةَ، وَ تَفْعَلُ مَا
 تَرِيدُ، وَ أَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

مصونیت از نسیان

- تا اینجا معلوم گردید که انبیا خطا نمی‌کنند. در مورد نسیان و غفلت نیز بحثی شبیه به همین مطلب را می‌توان ارایه نمود.

مصونیت از نسیان

- نسیان و فراموشی هنگامی رخ می دهد که صورت علمی مخزون در خیال، در حافظه ی انسان باقی نماند.

مصونیت از نسیان

- غفلت نیز به دو شکل قابل تحقق است:
- أ. انسان چیزی را که می دانسته، فراموش کند، که بازگشت آن به نسیان و فراموشی است.
- ب. بر اساس بی توجهی چیزی را که باید بیند یا بشنود یا...، نمی بیند یا نمی شنود و یا... و در نتیجه بدان علم پیدا نمی کند و از آن غافل می شود که این امر به خطا در ابزار های ادراکی بر می گردد.

مصونیت از نسیان

- اما آیا ممکن است یک انسان گرفتار نسیان و غفلت نشود؟ مسلماً بسیار شاهد بوده و هستیم که برخی از انسان‌ها به دلیل حافظه‌ی قوی و دقت زیاد مطالب را فراموش نمی‌کنند و از آن غافل نمی‌شوند، هر چند همه‌ی انسان‌ها از این نعمت بهره‌مند نیستند. پس اگر کسی حافظه‌ای قوی داشته و ابزار ادراکی او بی‌تقص باشد، دچار نسیان و غفلت نمی‌شود. بنابراین امکان عقلی عدم نسیان و غفلت در انسان هست.

مصونیت از نسیان

- اگر این امکان را به آن استدلال عقلی که انبیا را مصون از عصیان و نسیان و خطا می‌شمارد، ضمیمه کنیم، می‌توانیم ثبوت عصمت از نسیان را نیز نتیجه بگیریم. چرا که این عصمت نیز منافاتی با بشر بودن انبیا و الگو بودن آنها برای مردم ندارد.

عصمت اختیاری از گناه

- گاهی عصمت انبیا از عصیان به این شکل تفسیر شده یا می شود که آنها نمی توانند گناه کنند؛ همان گونه که در ملائکه نیز امکان گناه وجود ندارد.

عصمت اختیاری از گناه

- اما این تفسیر، نقش الگویی انبیا را برای بشر (بشری که امکان گناه در او وجود دارد) منتفی می‌سازد.
- همان طور که ملائکه نمی‌توانند الگوی بشر باشند، چون سنخ وجودی‌شان با سنخ بشر تفاوت دارد، انبیا هم با این فرض نمی‌توانند الگوی بشر باشند.

عصمت اختیاری از گناه

- انبیا در صورتی می‌توانند الگو باشند که امکان گناه برایشان فراهم باشد، اما گناه نکنند. یعنی به اختیار خویش از گناه اجتناب نمایند؛ نه به جبر و قهر.
- بنابراین تفسیر صحیح در این زمینه، اجتناب اختیاری آنها از گناه است.

عصمت اختیاری از گناه

- عصمت از گناه در انبیا در واقع به علم و ایمان آنها بازگشت می‌کند. وقتی آنها به حقیقت و آثار گناه واقفند و نسبت به آن علم و معرفت دارند (معرفتی که برای بشر از آن حیث که بشر است، امکان دارد) قهراً از آن اجتناب می‌کنند.

عصمت اختیاری از گناه

- همان طور که انسان مطلع از سمی بودن مایع درون لیوان، از خوردن آن اجتناب می‌نماید، چرا که می‌داند قطره‌ای از آن، هلاکت را در پی دارد. او هر چقدر هم تشنه باشد و اشتیاق به سیراب کردن در او فزونی گیرد، باز به سراغ آن مایع مهلک نخواهد رفت. در مقابل اگر انسان نداند، چه بسا با کوچکترین انگیزه‌ای از آن مایع بنوشد و هلاکت خویش را به دست خود رقم زند.

عصمت اختیاری از گناه

- و البته ممکن است در این فرض نیز نیاز به انگیزه‌ی قوی‌تر داشته باشد تا اقدام به نوشیدن کند مثل آنجا که مایع در ظرفی کثیف با ظاهری نامطلوب قرار داشته باشد. این ظاهر نامطلوب و مشمئز کننده در ابتدا انسان را به سمت خویش نمی‌کشد؛ اما وقتی تشنگی فزونی یافت و عطش طاقت را ربود، بدون توجه به ظاهر کثیف ظرف، از آب درونش می‌آشامد و ندانسته به سرنوشت بدی دچار می‌گردد.

عصمت اختیاری از گناه

- پس گاه انگیزه و میل گناه در انسان به سبب علم به عواقب کار وجود ندارد و گاه چنین نیست و در این صورت هر چه انگیزه و میل به گناه قوی تر شود، شخص را بیشتر به ارتکاب آن وادار می سازد.

عصمت اختیاری از گناه

- انسان‌ها در مقابل گناه با یکدیگر تفاوت دارند. برخی در مقابل گناه بی-باکند و بین گناه و غیر گناه فرق نمی‌گذارند. اینها اصلاً علم و معرفت ندارند یا نسبت به آن بی-توجهند.

عصمت اختیاری از گناه

- آنها که علم و معرفت پیدا می‌کنند، از گناه اجتناب می‌نمایند و هر چقدر این معرفت فزونی یابد، قدرت اجتناب از گناه افزایش پیدا می‌کند تا آنجا که به مرحله‌ی عصمت می‌رسد.

عصمت اختیاری از گناه

- برای همین در فقه بحث عدالت از عصمت جدا شده است.
- عادل کسی است که در برابر مغریات متعارفه (عوامل عادی موجب گناه)، خودش را از گناه حفظ می‌کند.
- حال اگر آنچه شخص را وادار به گناه می‌کند، از حد متعارف خارج شود و به گونه‌ای باشد که این انسان (حتی با فرض عادل بودن) نمی‌تواند در مقابل آن خود را کنترل کند، از عدالت ساقط نمی‌شود. در واقع، عدالت مرتبه‌ی پایین عصمت است. شخص عادل چه بسا ممکن است مرتکب گناه شود، اما در عین حال همچنان صفت عدالت را داشته باشد.

عصمت اختیاری از گناه

- ناگفته نماند که گاه انسان علم به چیزی دارد؛ اما چون ایمان ندارد بر طبق علم خود عمل نمی‌کند. علم و ایمان اگرچه به هم مرتبطند و اولی یعنی علم مقدمه‌ی دومی یعنی ایمان است، اما دو امر جداگانه هستند ضرورتاً این گونه نیست که هر جا علم باشد، ایمان هم باشد.

عصمت اختیاری از گناه

- بسیاری از انسان‌ها مرتکب گناه می‌شوند نه از آن جهت که از عواقب آنها بی‌اطلاعند، بلکه از آن جهت که مؤمن نیستند. انبیا هم می‌دانند و هم به دانسته‌های خود ایمان دارند؛ هم از حقایق اطلاع دارند و هم قلباً دل را متوجه آن کرده‌اند. در نتیجه مرتکب گناه نمی‌شوند.

عصمت اختیاری از گناه

- این مسیر (مسیر علم و ایمان) برای دیگر انبای بشر نیز باز است و در واقع انبیا در مسیر بشریت به جایی رسیدند که چنین آثاری در آنها پیدا شده است. اگر کسی پای صدقی داشته باشد و مقدمات در او فراهم شود، رسیدن برای او نیز ممکن است.
- از این رو، انبیا همواره مردم را به پیروی از دستوراتشان دعوت کرده‌اند و هرگز از عدم توانایی پیروانشان برای رسیدن به حق سخن نگفته‌اند. راه انبیا، راهی است که هر سالک حقیقت جو باید پیماید.

عصمت اختیاری از گناه

- شاهد بر این مطلب که انبیا به اختیار و اراده‌ی خویش از گناه اجتناب می‌کنند، در تاریخ زندگی آنان بسیار زیاد است و نمونه‌ای از آن، چیزی است که آیه شریفه‌ی «یا ایها الرسول بلغ ما أنزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلّغت رسالتک» به آن اشاره می‌کند. قرآن می‌فرماید: ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده (ابلاغ ولایت علی علیه السلام)، ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای.

عصمت اختیاری از گناه

- یعنی اگر چنین نکنی تمام این مدت هر چه کردی، همه از بین رفته است. شاهد ما در «لم تفعل» است. اگر امکان انجام ندادن برای پیامبر وجود نداشت و حضرتش مضطر به انجام کار بود، دیگر معنا نداشت خداوند بفرماید: اگر انجام ندهی، رسالت خدا را نرسانده‌ای. مضمون آیه نشان می‌دهد که پیامبر تا آن لحظه‌ی آخر می‌تواند در بزرگ‌ترین مسئولیت الهی عصیان نماید و اگر به مسئولیت خویش عمل می‌کند به اختیار و اراده‌ی خودش است که نتیجه‌ی علم و ایمان او است.

عصمت اختیاری از گناه

- در بحث خودش بیان شده است که عادل در حین ارتکاب جرم، از عدالت ساقط می‌شود، اما اگر بعد از آن باز در مقابل مغریات متعارف‌ی گناه خود را حفظ کند، همچنان بر صفت عدالت باقی خواهد بود.
- . مائده، ۶۷.

دلیل نقلی بر عصمت انبیا

- تا اینجا معلوم گشت که عصمت انبیا دلیل عقلی دارد که مستلزم هیچ محال و محذوری نیست؛ بنابراین یک دلیل تام و کامل است. بدیهی است وقتی دلیل عقلی کاملی بر عصمت اقامه شود، هر دلیل نقلی ناسازگار با آن باید به تأویل رود. ظاهر هیچ آیه یا روایتی نمی تواند دلیل عقلی را ابطال کند.

دلیل نقلی بر عصمت انبیا

- بنابراین اگر آیه یا روایتی بر عدم عصمت انبیا دلالت نماید یا با عصمت آنها در بعضی موارد منافات داشته باشد، باید آن آیه یا روایت را (البته به فرض صحت سندی روایت) به تأویل ببریم و معنای مورد نظر خداوند یا معصوم را از آنها استخراج کنیم.

دلیل نقلی بر عصمت انبیا

- همان گونه که آیهی ید الله فوق ایدیهم را به تأویل می‌بریم و به استناد ظاهر آن (که دست را برای خداوند اثبات می‌کند) حکم عقلی جسم نبودن خداوند را کنار نمی‌گذاریم. به حکم عقل، خداوند نمی‌تواند جسم و دارای اعضا و جوارح باشد. از این رو، می‌گوییم: آیه در مقام بیان سلطه و قدرت خداوند است که همه چیز و همه کس را در بر می‌گیرد.

دلیل نقلی بر عصمت انبیا

- ما در بحث‌های آتی ادله‌ی نقلی وارد در زمینه‌ی عصمت را بیان خواهیم نمود. در آنجا مشخص می‌گردد که تمسک به آن ادله بعد از پذیرش دلیل عقلی ممکن است. اگر در تمسک به دلیل عقلی با مشکل روبه-رو باشیم (مثلاً مستلزم محال و محذوری باشد) و بخواهیم فقط به ادله‌ی نقلی برای اثبات عصمت انبیا تکیه نماییم، با تعارض ادله‌ی نقلی موجود در این زمینه مواجه می‌شویم و موفق به اثبات مطلب نمی‌گردیم.

عصمت انبیا و ترک اولی

- آیا عصمت منافاتی با ترک اولی ندارد؟ برخی بر این اعتقادند که عصمت انبیا اقتضا می‌کند پیامبر حتی اولی را هم ترک نکند. حال آن که نهایت چیزی که برهان بر آن دلالت می‌نماید، عصمت از عصیان و خطا و نسیان است و دلالتی بر عدم ترک اولی ندارد.

عصمت انبیا و ترک اولی

- به بیان دیگر گاه خداوند انبیا را به دلیل این که از بین دو کار خوب و خوب‌تر، خوب را انجام داده و خوب‌تر را رها کرده‌اند، گرفتار نوعی مجازات کرده است. در این صورت پیامبر اولی را ترک نموده؛ اما با این وجود خللی در عصمت او ایجاد نشده است. از این رو، لازم نیست به سبب این که از خطا و نسیان و عصیان معصوم است، در مقابل دو فعل خوب و خوب‌تر، حتماً خوب‌تر را برگزیند.